

تحلیل گفتمان انتقادی رمان «چشم‌هایش» از بزرگ علوی بر اساس نظریه نورمن فرکلاف^۱

رضا قنبری عبدالملکی^۲

آیلین فیروزیان پوراصفحانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

این مقاله با هدف سنجش کارایی نظریه فرکلاف در تحلیل رمان سیاسی، اثر «چشم‌هایش» نوشته بزرگ علوی را با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی مورد واکاوی قرار داده است. پرسش اصلی جستار حاضر از این قرار است که نوع رویارویی این اثر با گفتمان اقتدارگرا در سطوح توصیف، تفسیر و تبیین به چه شکل است؟ در پیوند با این پرسش، هدف اصلی پژوهش بازنمایی ایدئولوژی مؤثر بر ذهن و زبان نویسنده، و همچنین تبیین پیوند میان متن رمان و جامعه، به عنوان سطح خرد و کلان است. در این راستا، نگارندگان با رویکرد توصیفی-تحلیلی، پس از مطالعه سطح توصیف متن که مشکل از ساخت‌های ایدئولوژیک است، به تحلیل محتوای آن و تبیین ارتباط میان این محتوا و شرایط سیاسی-اجتماعی پیرامون آن پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که روش فرکلاف با توجه به ارتباط داستان و شکل‌گیری آن در یک بافت اجتماعی، رهیافتی مؤثر در تحلیل رمان سیاسی است. دستاورد اصلی مقاله نشان می‌دهد

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.33323.1933

^۲ دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، هیأت علمی دانشگاه دامغان (نویسنده مسئول)؛ abdolmaleki@du.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استادیار گروه زبان‌شناسی، هیأت علمی دانشگاه دامغان؛ a.firoozian@du.ac.ir

که انتخاب‌های بزرگ علوی در زمینه واژگان و نحو، بیان‌گر گرایش او به ایدئولوژی مارکسیسم است که در زمان تولید متن، در تضاد با گفتمان حکومت راست‌گرای پهلوی قرار داشته‌است. با توجه به اینکه گفتمان مسلط در رمان «چشم‌هایش»، گفتمان سوسیالیسم است؛ ایدئولوژی نهفته در این اثر جدای از فرهنگ و جامعه عصر نویسنده نیست.

واژه‌های کلیدی: فرکلاف، بزرگ علوی، تحلیل گفتمان انتقادی، چشم‌هایش، ایدئولوژی

۱. مقدمه

بررسی ادبیات سیاسی معاصر، به ویژه متون داستانی در دهه‌های اخیر، با تحلیل گفتمان انتقادی پیوند خورده‌است و منتقدان کوشیده‌اند با استفاده از این رویکرد، روابط قدرت را در داخل متن بیابند و در این راستا، به نوع قدرت سیاسی حاکم و ایدئولوژی نویسنده پی ببرند؛ به ویژه که به سبب ملاحظات سیاسی، نویسنده به کمک شگردهای هنری، مسائل سیاسی و انتقادی را در لایه‌های زیرین اثر مطرح می‌کند (Parsi Nejad, 2008, p. 136). یکی از رویکردهای مهم در گفتمان‌کاوی انتقادی، رویکرد فرکلاف است که با بهره‌گیری از مؤلفه‌های وی می‌توان ویژگی‌هایی را در متن یافت که با قرائت عادی نادیده گرفته می‌شوند. به طور کلی در تحلیل گفتمان انتقادی، «اجزای زبانی متن به همراه مشخصه‌های معناداری که مشتمل بر بار ایدئولوژیک در گفتمان هستند، توصیف و تفسیر می‌گردند» (Hassas-khah, 2020, p. 206).

مسئله اصلی در پژوهش حاضر، گفتمان‌کاوی انتقادی رمان «چشم‌هایش» در سه لایه توصیف، تفسیر و تبیین است. به این منظور، نگارندگان برای ارائه تحلیلی علمی و دقیق، ساخت‌های زبان‌شناختی این متن اعم از ساخت‌واژی، معنایی و نحوی را در چارچوب روش فرکلاف با تجزیه و تحلیل صورت‌زبانی در سطح توصیف و ارتباط آن‌ها با گفتمان و منابع قدرت در جامعه تفسیر و تبیین کرده‌اند. این مقاله در پیوند با طرح مسئله مذکور و هدف پژوهش، حول محور این پرسش‌ها سازمان یافته است: نخست اینکه، آیا محتوای گفتمان داستان تابعی از اوضاع سیاسی-اجتماعی پیرامون آن است؟ دوم آنکه، دیدگاه‌های ایدئولوژیک نویسنده چگونه در متن داستان آشکار شده است؟ سوم اینکه، چه ابزارهای زبان‌شناختی در تبیین ایدئولوژی نویسنده دخیل هستند؟

رویکرد پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و روش تحلیل آن کیفی است. داده‌های پژوهش از ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک رمان که همگی در پیوند با ایدئولوژی نویسنده هستند، تشکیل گردیده و با استفاده از ابزارهای زبان‌شناختی فرکلاف، توصیف، تفسیر و تبیین شده‌اند. در انجام

این مطالعه، سه مرحله از هم متمایز شده‌اند: الف) در مرحله توصیف^۱، ساختارهای گفتمان‌مدار زبان‌شناختی متن از نظر واژگان و خصوصیات نحوی مورد واکاوی قرار گرفته‌است؛ ب) در مرحله تفسیر^۲، کردار گفتمانی مورد توجه بوده که بر مبنای آن، متن داستان بر اساس بافت موقعیتی تحلیل و بررسی شده‌است؛ ج) همچنین در مرحله تبیین^۳ به کردار اجتماعی، یعنی توضیح چرایی تولید متن، بررسی گفتمان غالب، و تشریح دیدگاه‌های فکری-اجتماعی حاکم بر متن پرداخته شده‌است.

۲. پیشینه پژوهش

پس از مرور منابع پیشین درباره کاربست نظریه فرکلاف در تحلیل رمان، به چند پژوهش در قالب‌های پایان‌نامه و مقاله برخوردیم که از مهمترین آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: قبادی و همکاران (Ghobadi et al., 2009) در اثر خود کوشیده‌اند رمان «سووشون» را با استفاده از رهیافت سه سطحی فرکلاف تحلیل و تبیین کنند و چگونگی نگرش و ایدئولوژی نویسنده آن را در پردازش متن بررسی نمایند. نتیجه این پژوهش بیان‌گر آن است که دانشور با نگاه و رویکرد ویژه‌ای که به تحولات سیاسی و اجتماعی دوره معاصر داشته، میان عناصر جامعه‌شناختی، سیاسی و اسطوره‌ای پیوند برقرار کرده‌است.

رجبی (Rajabi, 2011) در پایان‌نامه خود داستان‌های «دش آکل» و «حاجی آقا» اثر صادق هدایت را در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان انتقادی مورد بررسی قرار داده‌است. نتایج تحلیل داده‌های این پایان‌نامه نشان می‌دهند که ابزارهای نحوی و جهت، مجهول‌سازی و اسمی‌شدگی در بیان سبک و دیدگاه نویسنده نقش مؤثری داشته‌اند. وجه خبری به کاررفته در داستان، بیان‌گر قاطعیت و صراحت هدایت در بیان وقایع است؛ اسمی‌شدگی در داستان به برجسته‌سازی عناصر آن پرداخته‌است؛ و مجهول‌سازی هم عموماً با توجه به اهداف ایدئولوژیک در داستان‌های نویسنده به کار رفته‌است.

حدادی و همکاران (Haddadi et al, 2012) پژوهشی در پیوند با کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان «مدار صفر درجه» انجام داده‌اند. نتیجه تحلیل داده‌های آن‌ها بیان‌گر این است که داستان احمد محمود متأثر از گفتمانی بوده‌است که تولید چنین متنی را درخواست می‌کرد و آن گفتمان غالب در سال‌های بین ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ منطبق با جامعه سال‌های دهه شصت تا هفتاد در

¹ description

² interpretation

³ explanation

زمینه فرهنگ، اقتصاد و سیاست آن دوره بود که وجود و چاپ و انتشار چنین متنی را می‌طلبد.

موضوع پژوهش بهبهانی و همکاران (Behbahani et al, 2013)، تحلیل انتقادی گفتمان در رمان «سگ و زمستان بلند» از شهرنوش پارسی‌پور است. تحلیل داده‌های این پژوهش که بر اساس روش فرکلاف انجام شده است، نشان می‌دهد که زمینه تاریخی رمان، رویدادهای سیاسی دوره پر از اختناق سال‌های دهه پنجاه است. همچنین، اصلی‌ترین درون‌مایه رمان، تقابل نسل‌ها و نقد قدرت است که در کنش‌ها و گفت‌وگوی داستان با زبان و بیانی زنانه نمایانده شده است.

احمدی و همکاران (Ahmadi et al, 2014) در مقاله خود پس از تحلیل سطوح توصیفی و تفسیری گفتمان سیاسی «تنگسیر» اثر صادق چوبک، به مطالعه عوامل تأثیرگذار بر محتوای گفتمان مذکور پرداخته‌اند. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش نمایان‌گر آن است که بر اساس افق اجتماعی سال‌های نخستین دهه چهل، مبارزه با گفتمان حاکم، در دستور کار نویسنده قرار داشته است.

قربانی (Ghorbani, 2015) در پژوهش خود، مجموعه داستان‌های «حتی وقتی می‌خندیم» از فریبا وفی را با توجه به سطوح سه‌گانه فرکلاف مورد تحلیل انتقادی قرار داده است. وی به این نتیجه رسیده است که زنان داستان‌های کوتاه این نویسنده گرچه در جهان مدرن زندگی می‌کنند و از نظر ظاهری از قید و بندهای جامعه سنتی رها هستند، اما از نظر روحی و اجتماعی تحت سلطه مردان و سنت‌های مردسالار اند.

موضوع پایان‌نامه پیری (Piri, 2016)، تحلیل گفتمان انتقادی در دو رمان «همسایه‌ها» و «اسیر زمان»، به ترتیب از احمد محمود و اسماعیل فصیح است. نگارنده در این پایان‌نامه، چگونگی ایدئولوژی و نگرش این دو نویسنده در پردازش این رمان‌ها را مورد بررسی قرار داده است. وی به این نتیجه رسیده است که محمود و فصیح با انتخاب واژه‌های خاص، و با استفاده از جنبه‌های تاریخی، اساطیری، تمثیلی و استعاری در ساختار متن، به مقابله و تضاد با گفتمان حاکم برخاسته‌اند.

جاور و علی‌زاده (Javar & Alizadeh, 2017) در مقاله خود رمانی از فرخنده آقایی با عنوان «از شیطان آموخت و سوزاند» را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های پژوهش این دو مشخص ساخت که در رمان مورد اشاره، مسئله هویت در میان رویکردهای سازه‌انگاران و گفتمانی با «هویت برساخته»، سرگردان است. از آن‌جا که رویکرد هویتی برساخته، با مقوله‌های مدرنیته و سنت در ارتباط است؛ بنابراین شکل‌گیری هویت در رمان، پیوسته به تعویق می‌افتد و در نهایت به فردیت محدود می‌انجامد.

میری (Miri, 2018) در پایان‌نامه خویش، پس از بررسی رمان «آتش بدون دود» اثر نادر ابراهیمی کوشیده‌است تا بر اساس نظریه انتقادی فرکلاف و الگوی پیشنهادی شورت^۱ در سطح سوم توصیف، جانب‌داری‌های ایدئولوژیک و موضع‌گیری‌های سیاسی نویسنده را در قبال تاریخ معاصر ایران رمزگشایی کند. یافته‌های این پژوهش بیان‌گر آن است که ابراهیمی با توجه به تحولات تاریخی بین چاپ سه جلد اول رمان (۱۳۵۹) و چهار جلد بعدی آن (۱۳۷۱)، یعنی دستگیری و انحلال احزاب مخالف حکومت در ایران و رنگ باختن شعارهای کمونیستی در سطح جهان، دست به تاریخ‌سازی در چهار جلد آخر رمان خود زده‌است و با ایجاد فضای گفتمانی جدید، به هدایت و کنترل افکار و باورهای غالب در میان مردم پرداخته‌است. گفتنی است که به جز موارد نام‌برده، پایان‌نامه‌ها و مقالات دیگری نیز در تحلیل انتقادی گفتمان داستان با تکیه بر رویکرد فرکلاف وجود دارند که شرح آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.

نتیجه بررسی پژوهش‌های مرتبط با رهیافت گفتمان‌کاوی در زبان فارسی نشان می‌دهد که گرچه پژوهش حاضر از جهت روش کار به برخی از آثار مورد اشاره شباهت دارد اما تاکنون هیچ مقاله، کتاب و پایان‌نامه‌ای در ارتباط با تحلیل رمان «چشم‌هایش» بر مبنای روش فرکلاف به رشته تحریر در نیامده‌است. از این رو مقاله حاضر که متن مورد اشاره را مورد بررسی قرار داده‌است، نخستین جستار در بررسی اثر برجسته بزرگ علوی از منظر گفتمان‌کاوی انتقادی به شمار می‌آید. از این نظر می‌توان مدعی شد که مقاله پیش‌رو از جنبه جدید بودن داده‌ها، از تازگی و نوآوری برخوردار است؛ و ضرورت انجام آن با توجه به این مسئله، مشخص می‌گردد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳.۱. تحلیل گفتمان انتقادی؛ رویکرد نورمن فرکلاف

تحلیل گفتمان انتقادی اغلب در اشاره به رهیافت نورمن فرکلاف به کار می‌رود؛ چراکه نظریه وی در مقایسه با نظریه‌های دیگر، مدون‌ترین روش را برای پژوهش در حوزه ارتباطات، فرهنگ و جامعه ارائه کرده‌است. این رهیافت به بررسی روابط بین رویدادهای کلامی و عامل‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌پردازد؛ به ویژه به چگونگی تأثیرپذیری ایدئولوژیکی گفتمان و نحوه تأثیرگذاری گفتمان بر روابط قدرت در جامعه نیز توجه دارد (Crystal, 2008, p. 123).

فرکلاف در رویکرد گفتمانی خویش، از نظریه برخی نظریه‌پردازان انتقادی-اجتماعی، چون مفهوم «نظم گفتمان^۲» فوکو و «هژمونی^۱» گرامشی بهره برده‌است که در تبیین و کشف دیدگاه‌های

^۱ Michael Short

^۲ order of discourse

ایدئولوژیک نویسنده و نظرگاه‌های سیاسی او بسیار کارآمد است (Ghasemzadeh, 2011, p. 37). به باور یورگنسن (Phillips & Jorgensen, 2010, p. 117) رویکرد فرکلاف نوعی تحلیل گفتمان متن‌محور است که تلاش می‌کند سه سنت را با یکدیگر تلفیق کند: تحلیل مفصل و دقیق متن در حوزه زبان‌شناسی (شامل دستور نقش‌گرای^۲ مایکل هلیدی^۳)؛ تحلیل جامعه‌شناختی کلان‌کنش اجتماعی (شامل نظریهٔ فوکو^۴، که روش‌شناسی مشخصی برای تحلیل متن^۵ در اختیارمان قرار نمی‌دهد)؛ و سنت تفسیری و خرد در جامعه‌شناسی (شامل اتنومودولوژی^۶ و تحلیل گفت‌وگو)، که بر اساس این‌ها زندگی روزمره فرآوردهٔ کنش‌های اجتماعی افراد به شمار می‌آیند. فرکلاف (Fairclough, 2000, p. 168) گفتمان را متشکل از سه عنصر «متن»، «تعامل»، و «بافت اجتماعی» می‌داند و روش تحلیل خود را در سه مرحله «توصیف متن»، «تفسیر رابطهٔ بین متن و تعامل»، و «تبیین رابطهٔ بین تعامل و بافت اجتماعی» شرح می‌دهد:

۳.۱.۱. سطح «توصیف»

به باور فرکلاف (Fairclough, 2000) این مرحله شامل تحلیل ویژگی‌های زبانی (واژگانی، دستوری و انواع کنش‌های گفتاری) متن است. تحلیل دقیق متن بر حسب این ویژگی‌ها بر درک ما از روابط قدرت و فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان تأثیر می‌گذارد. بنابراین فرکلاف بر این باور است که تحلیل متن باید لزوماً به تحلیل صورت متن نیز پردازد؛ یعنی آنچه به پیروی از هلیدی و حسن، «بافتار متن» نامیده می‌شود. بحث فقط این نیست که تحلیل صورت در مقابل تحلیل محتوا یا معنا انجام گیرد، بلکه نظریهٔ این است که نمی‌توان محتوا را کاملاً تحلیل کنیم مگر آنکه هم‌زمان به تحلیل صورت نیز پردازیم؛ زیرا محتواها همواره و الزاماً در صورت‌ها بازنمایی می‌شوند و محتواهای گوناگون مستلزم صورت‌های گوناگون‌اند و برعکس. به بیان خلاصه‌تر، صورت جزئی از محتوا است.

فرکلاف (Fairclough, 2000) به منظور توصیف یک متن، ابتدا ده پرسش اصلی (و برخی پرسش‌های فرعی) مطرح می‌کند که آن را «رویه» می‌نامد؛ البته این را نیز می‌افزاید که این رویه، یک راهنماست نه یک طرح. گفتنی است که وی پیش از فهرست کردن ده پرسش مورد اشاره، به این مسئله اشاره می‌کند که مجموعهٔ ویژگی‌های صوری‌ای که در یک متن ویژه یافت می‌شوند،

¹ hegemony

² functional grammar

³ M. Halliday

⁴ M. Foucault

⁵ textual analysis

⁶ ethnomethodology

می‌توانند به عنوان انتخاب‌های خاصی از میان گزینه‌های (برای نمونه، گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور) موجود در انواع گفتمان‌هایی انگاشته شوند که متن از آن‌ها بهره می‌برد.

۳. ۱. ۲. سطح «تفسیر»

فرکلاف از واژه تفسیر هم برای نامیدن یک مرحله از مراحل تحلیل و هم برای تفسیر متون توسط مشارکت‌کننده‌های گفتمان بهره گرفته است. این انتخاب به آن سبب است تا بر شباهت‌های اساسی بین تحلیل‌گر گفتمان و مشارکین تأکید شود. به این ترتیب، مرحله تفسیر هم فرایندهای مشارکت‌کننده‌های گفتمان و هم تفسیر متن را شامل می‌شود.

تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است و منظور فرکلاف از این دومی، دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. از دید مفسر ویژگی‌های صورتی متن در حقیقت به منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر، محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود. این «دانش زمینه‌ای» یا تدابیر و تمهیدات مفسر را می‌توان «شیوه‌های تفسیر» نامید (Fairclough, 2000, p. 215).

۳. ۱. ۳. سطح «تیین»

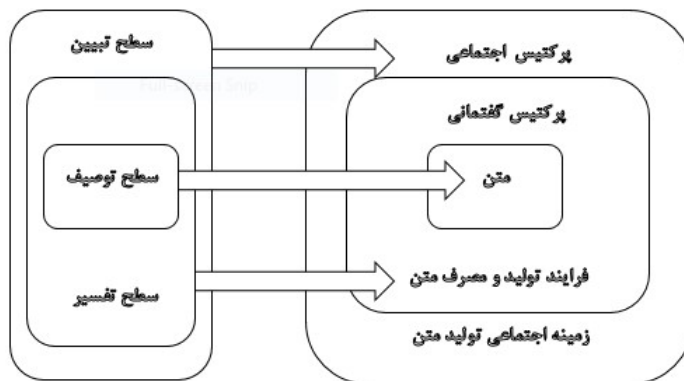
این مرحله شامل بررسی رابطه بین تعامل و بافت اجتماعی و توضیح رابطه بین عناصر گفتمانی و اجتماع در هنگام توجه به پیشینه فرهنگی آن گفتمان (تحلیل جامعه‌شناختی کنش اجتماعی) است (Fairclough, 1992, p. 72). هدف از مرحله تییین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تییین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را عینیت می‌بخشند؛ همچنین تییین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختار می‌شوند (Fairclough, 2000, p. 245).

همان گونه که روشن است سطح «توصیف»، به استخراج و معرفی مقوله‌های زبان‌شناسی گفتمان، بدون در نظر گرفتن نقش زمینه می‌پردازد. سطح «تفسیر»، به روابط موجود بین روندهایی می‌پردازد که سبب تولید و درک این گفتمان می‌شود؛ در این جا بحث از دانش زمینه تولید متن و نسبت گفتمان با ساختارهای اجتماعی است. سطح «تییین» نیز گفتمان را به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی، در ظرف مناسبات قدرت، بررسی می‌کند (Ahmadi, 2014, p. 107).

فرکلاف به طور کلی تحلیل متن را شامل دو گونه تحلیل می‌داند که مکمل یکدیگرند:

تحلیل زبان‌شناختی و تحلیل بینامتنی. به باور وی (Fairclough, 2000, p. 122)، «تحلیل زبان‌شناختی نشان می‌دهد که چگونه متون از نظام‌های زبانی (در معنای وسیع کلمه) به نحو گزینش‌گرانه بهره می‌گیرند، حال آنکه تحلیل بینامتنی نشان می‌دهد که متون چگونه از نظم‌های گفتمان به نحوی گزینش‌گرانه استفاده می‌کنند». لازم به گفتن است که فرکلاف تحلیل زبان‌شناختی را به عنوان ساختار خُرد گفتمان، با ایدئولوژی و ساختار اجتماعی که از نظر وی همان ساختارهای کلان گفتمان هستند، مرتبط می‌داند. به باور وی اگرچه ممکن است ساختارهای خرد گفتمان به وسیله ساختارهای کلان تعیین شوند، اما عکس آن هم صادق است؛ به این معنا که ساختارهای گفتمانی خُرد نیز به نوبه خود ساختارهای ایدئولوژیکی کلان را بازتولید می‌کنند (Aghagolzadeh, 2006, p. 151).

به طور کلی، الگوی نظری فرکلاف (Fairclough, 1995) را به شکل زیر می‌توان نشان داد:



شکل ۱: الگوی سه بُعدی تحلیل فرکلاف (Fairclough, 1995)

این الگو بیان‌گر آن است که نمی‌شود متن را در خلاء فهمید، بلکه باید آن را در رابطه با زمینه و بستر اجتماعی فهم و تحلیل کرد.

هر چند فرکلاف در نوشته‌های گوناگون خود به شناساندن رهیافتش اقدام کرده‌است، اما کتاب «گفتمان و تحول اجتماعی»^۱ (۱۹۹۲)، مهمترین اثری است که می‌توان در آن به‌طور منسجم به مؤلفه‌های وی دست یافت. او در این کتاب، از پیش‌فرض^۲، منفی‌سازی^۳، کنایه^۴، کنترل بحث^۵،

^۱ discourse and social change

^۲ presupposition

^۳ negation

^۴ irony

^۵ topic control

وجهیت^۱، ربط‌دهنده‌ها^۲، استعاره^۳ و موارد مشابه نام برده‌است (Fairclough, 1992, p. 120-194).

۴. تحلیل داده‌ها

۴. ۱. سطح توصیف (تحلیل زبان‌شناختی)

توصیف، نخستین سطح از تحلیل انتقادی گفتمان است. در این سطح، داستان در چارچوب بافت متن و روابط منطقی بین واژه‌ها توصیف می‌گردد. این مرحله با تمرکز بر واژگان و وجوه دستوری متن انجام می‌شود که در واقع با «کنش بیانی»^۴ که به مثابه کنش بنیادی هر پاره‌گفتار است، سر و کار دارد (Brown, & Yule, 1989, p. 231-232). تحلیل زبان‌شناختی متن نشان می‌دهد چگونه متن‌ها به گونه‌ای گزینشی، نظام‌های زبان‌شناختی را به کار می‌گیرند (Fairclough, 1995, p. 188). این مرحله از تحلیل، تلاشی است برای جست‌وجو و یافتن ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی موجود در متن.

۴. ۱. ۱. کنش بیانی

فرکلاف (Fairclough, 2000, p. 235) در ترسیم ویژگی‌های بخشی از یک متن به عنوان یک کنش گفتاری، در حقیقت کنشی را توصیف می‌کند که «تولیدکننده متن به‌واسطه تولید متن آن را انجام می‌دهد، مثل بیان یک گفته، قول، طرح یک سؤال، دستور و غیره». کنش بیانی به معنای تولید عبارات معنادار متشکل از واژگان و ساختار نحوی است. گوینده در این سطح از کنش گفتار، واژه‌هایی را به کار می‌برد که دارای معنای ویژه‌ای هستند (Austin, 1970, p. 260). نگارندگان در این بخش از جستار پیش‌رو، از دو ساختار گفتمان‌مدار زبان‌شناختی برای تحلیل متن بهره گرفته‌اند که عبارت‌اند از: الف) بررسی واژگان و نوع کاربرد آن‌ها در متن؛ ب) بررسی وجوه جمله‌ها.

۴. ۱. ۱. ۱. گزینش واژگان^۵

تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در بازنمایی‌های مختلفی که از جهان ارائه می‌دهند، در واژگان آن‌ها رمزگذاری می‌شود (Fairclough, 2000, p. 173) که افزون بر معانی ظاهری، معانی

¹ modality

² connectives

³ metaphor

⁴ locutionary act

⁵ wording

ضمنی را نیز منتقل می‌کنند (Richardson, 2007, p. 47). واژگان در حکم نشانه‌های ایدئولوژیک با انبوهی از تار و پودهای اعتقادی و ارزش‌های جمعی درهم‌تنیده شده دارای شناسنامه‌ای ایدئولوژیک هستند (Iranmanesh, 2017, p. 57).

گوینده (یا نویسنده) در گفتمان با انتخاب‌های گوناگونی روبه‌روست و برگزیدن هر واژه، معانی متفاوتی را در بر دارد. در این انتخاب‌ها مسائل اجتماعی و فرهنگی خارج از متن نیز تأثیرگذار است (Ghodsi, 2014, p. 78). باید دید که در یک متن چگونه واژه‌های مختلف تشکیل‌دهنده آن، به تولید واقعیت به شیوه‌ای خاص کمک می‌کنند. دیدگاه و ایدئولوژی ویژه نویسنده و تجربیات او در این انتخاب‌ها مؤثر است (Fairclough, 1992, p. 191). گفتنی است شیوه گزینش واژگان علاوه بر این که ارزش‌های تجربی متن را نشان می‌دهد، بیان‌گر ارزش‌های رابطه‌ای هم هست.

بزرگ علوی در رمان چشم‌هایش، از واژه‌های خاصی برای نشان دادن تصویری که حکومت پهلوی از مخالفان سیاسی خود داشته، بهره گرفته است. وی با نمایاندن گفتمان رئیس‌شهربانی و واژه‌ها و پاره‌گفتارهایی که او برای توصیف کنشگران چپ برگزیده است، نوع نگاه حکومت به این گروه غیر خودی را به نمایش می‌گذارد.

۱. رئیس‌شهربانی - لانه فساد را پیدا کردیم. پرسیدم: کجا بود؟ گفت: یکیش خانه استاد نقاش بود (Bozorg-Alavi, 1978, p. 201).

۲. رئیس‌شهربانی - خودش را هم گرفتیم؛ مردکه مزدور عجیبی است (Bozorg-Alavi, 1978, p. 201).

۳. رئیس‌شهربانی - می‌گویم اطاق انتظار را خلوت کنند. بنشینید و هر چه می‌خواهید باز هم توطئه بچینید (Bozorg-Alavi, 1978, p. 211).

همان گونه که می‌بینیم در واژه‌های به کاررفته توسط رئیس‌شهربانی، مخالفان سیاسی حکومت، مفسد، خودفروخته و دسیسه‌کار بازنمایی شده‌اند. نویسنده با انتخاب واژه‌های «لانه فساد»، «مزدور» و «توطئه» در گفتمان «سرتیپ» می‌خواهد چگونگی برخورد عناصر حکومت با مخالفان خود را نشان دهد و بر وجود سرکوب و اختناق سیاسی در کشور تأکید نماید. از این رو، این واژه‌ها در نشان دادن مقصود نویسنده به درستی برگزیده شده‌اند. لازم به گفتن است که در گفتمان حکومت‌های راست‌گرا همیشه کنشگران سیاسی چپ همچون «استاد ماکان» با نام مزدور خطاب می‌شوند.

۴. ۱. ۱. ۲. باهم‌آیی واژگانی^۱

باهم‌آیی، وقوع واژه‌هایی با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی محور همنشینی زبان است. هلیدی و حسن (Halliday & Hasan, 1976, p. 248- 292) در مبحث‌های کلامی، به فرایند باهم‌آیی اشاره می‌کنند. آن‌ها در موضوع انسجام واژگانی از دو رکن سخن می‌گویند: الف) تکرار؛ ب) باهم‌آیی. به باور فرکلاف (Fairclough, 2000, p. 174) نحوه باهم‌آیی یا همنشینی واژه‌ها در گفتمان، از دید ایدئولوژیک، طرحی ویژه به متن می‌دهد.

۴. از هیچ محرومیتی نهراسید، به هیچ چیز دل بستگی نداشت. فشار دستگاه پلیس کمر او [استاد ماکان] را خم نکرد. تهدید در وجود او کارگر نبود. از تهران تبعیدش کردند، سر حرف خود ایستاد و در غربت، دور از کسان و دوستان در گذشت (Bozorg-Alavi, 1978, p. 6).

در پاره گفتار بالا، آنچه از جنبه ایدئولوژیک معنی‌دار است، باهم‌آیی واژه‌ها و اره‌گفته‌های «محرومیت»، «عدم دل بستگی»، «فشار پلیس»، «سر حرف خود ایستادن»، و «تبعید شدن» است که به چارچوب‌های ایدئولوژیک «چپ» تعلق دارند و وقوع آن‌ها در گفتمان، موضع ایدئولوژیک متن را مشخص می‌کند و طرح ایدئولوژیکی خاص برای طبقه‌بندی آن به دست می‌دهد. در همین رابطه شایان توجه است که مقابله با استعمار بریتانیا و استبداد مطلق رضاشاه، مهمترین موضع ایدئولوژیک متن مورد بررسی است.

۴. ۱. ۱. ۳. تکرار واژگانی^۲

در مقوله تکرار، برخی واژگان که بار معنایی مهمی دارند و به ظاهر یکی هستند، چندین بار در گفتمان تکرار می‌شوند. از این رو، این راهبرد برای کشف واژه‌های کلیدی متن که ایدئولوژی پنهان آن را روشن می‌سازند، بسیار سودمند است. بزرگ علوی در رمان مورد بحث، مفاهیم مهم و مورد نظر خود را به وسیله «تکرار» مورد تأکید ایدئولوژیک قرار می‌دهد که از جمله آن‌ها می‌توان به تکرار فعل «می‌ترسیدند» در پاره گفتار زیر اشاره کرد:

۵. شهر تهران خفقان گرفته بود، هیچ کس نفسش در نمی‌آمد، همه از هم می‌ترسیدند، خانواده‌ها از کسانشان می‌ترسیدند، بچه‌ها از معلمینشان، معلمین از فراش‌ها، و فراش‌ها از سلمانی و دلاک؛ همه از خودشان می‌ترسیدند، از سایه‌شان باک داشتند ... (Bozorg-Alavi, 1978, p. 5).

در نمونه بالا، مفهوم «خفقان» به وسیله تکرار افعال «می‌ترسیدند» و «باک داشتند» با تأکید خاصی به تصویر کشیده شده‌است. این واژه‌ها که بار معنایی مثبتی در متن ندارند، تکرارشان

¹ lexical collocation

² lexical repetition

ارزش و اهمیت آن‌ها را در ایدئولوژی تولیدکننده گفتمان، نشان می‌دهد. نگارندگان با بررسی تکرار و کارکردهای گوناگونِ واژه ترس و پاره‌گفته‌های مرتبط با آن دریافتند که نویسنده از کاربرد آن‌ها در گفتمان خود، به دنبال دست‌یابی به هدفی ایدئولوژیک، یعنی نمایاندن خفقان شدید در جامعه عصر رضاشاه بوده‌است.

۴. ۱. ۱. ۴. وجه‌های جمله

فرکلاف (Fairclough, 2000, p. 191)، بر سه مورد از انواع ویژگی‌های دستوری که دارای ارزش‌های رابطه‌ای هستند تأکید می‌کند که مشتمل اند بر الف) وجه‌های جمله، ب) وجهیت، و ج) ضمایر.

وجه جمله در یک گفتمان، نوع روابط میان افراد و مناسبات اجتماعی را مشخص می‌کند (Fotouhi, 2011, p. 285). یکی از پرسش‌های مهمی که فرکلاف (Fairclough, 2000, p. 191) در این باره مطرح می‌کند این است که «در عبارات از کدام وجه‌ها استفاده شده‌است؟». عدم تقارن‌های نظام‌مند در توزیع وجه‌ها بین مشارکین، به‌خودی‌خود برحسب روابط مشارکین از اهمیت برخوردارند.

با توجه به اینکه بر اساس مؤلفه‌های فرکلاف، یک رمان فارسی بررسی شده‌است، برای تحلیل گفتمان آن ابتدا باید به بررسی وجه افعال در زبان فارسی پردازیم. در فارسی امروز سه وجه اصلی «اخباری»، «التزامی» و «امری» وجود دارد. وجه اخباری، وجهی از فعل است که وضعیت بیان‌شده را به صورت واقعیت نشان می‌دهد. به سخن دیگر، گوینده/نویسنده در این حالت، به وقوع فعل یقین دارد. قاطعیت گوینده در بیان یک موضوع که به وجه اخباری بیان می‌شود، بیان‌گر باور قطعی او به موضوع است.

وجه التزامی، حالتی است که گوینده/نویسنده آن را برای اشاره به وضعیتی نسبی و غیرقطعی به کار می‌برد. این وجه، برای بیان تردید، آرزو، شرط، دعا، میل و نمونه‌های آن به کار می‌رود (Vahidian Kamyar, 2003, p. 54). فتوحی (Fotouhi, 2011, p. 287) بر این باور است که وجه التزامی بیان‌گر جهت‌گیری و حالت گوینده نسبت به اجرای یک عمل از نوع درخواست، توصیه، اجبار و فرمان است.

وجه امری، موضع‌گیری گوینده/نویسنده را نسبت به اجرای یک عمل از نوع فرمان و دستور نشان می‌دهد. خواستن، «چه برای کنش از جانب دیگری و چه برای دریافت اطلاعات از دیگری، معمولاً از جایگاه قدرت صورت می‌گیرد» (Fairclough, 2000, p. 192). غلبه هر کدام از این وجه‌ها در گفتمان، بیان‌گر دیدگاه نویسنده است.

۶. اما مردم فریب نمی‌خورند. آن‌ها ساختمان باشکوه دانشگاه را هم چون به دستور دیکتاتور انجام گرفته بود، به زیان استقلال کشور و به سود انگلیسی‌ها می‌دانستند (Bozorg-Alavi, 1978, p. 7).

۷. دستگاه دیکتاتوری واژگون شده، مظاهر مقاومت با استبداد، امروز مورد تکریم و احترام مردم هستند. هنوز داستان چشم‌های این پرده فراموش نشده (Bozorg-Alavi, 1978, p. 11).

۸ خیل تاش لبخندی زد و گفت: شما هم آن‌قدر *Modeste* [یعنی فروتن] نباشید (Bozorg-Alavi, 1978, p. 17).

۹. استاد داشت با آب‌رننگ کار می‌کرد؛ [خیل تاش] رویش را از کتاب برگرداند و گفت: اعلیحضرت همایونی به کار شما بسیار علاقه‌مند هستند (Bozorg-Alavi, 1978, p. 17).

نویسنده در پاره گفتار (۶)، با انتخاب وجه اخباری، قطعیت تأثیر انگلیسی‌ها را بر سرنوشت مردم ایران گوشزد می‌کند تا از این طریق، تأسیس نهادی چون دانشگاه به وسیله رضاشاه نیز در چارچوب نقشه‌های استعماری بریتانیا قلمداد شود. این پاره گفتار بیان‌گر ایدئولوژی بزرگ‌علوی است که به پیروی از تفکر رایج در عصر پهلوی که ریشه در اندیشه‌های مارکسیستی داشت، هر اتفاقی، حتی بی‌اهمیت‌ترین اتفاقات در ایران را برخاسته از توطئه‌چینی انگلیسی‌ها می‌دانست. در پاره گفتار ۷، نویسنده با کار بست وجه اخباری با قاطعیت تأکید می‌کند که بعد از سقوط دولت رضاشاه، کسانی که در برابر استبداد او ایستادگی کردند، به عنوان «مظاهر مقاومت» در میان مردم ایران شناخته شدند. به این ترتیب، وی از این راهبرد ایدئولوژیک برای بالا بردن قطعیت کلام خود و پررنگ کردن ویژگی‌های مثبت گروه خودی (Van Dijk, 2000, p. 44) بهره برده است.

در پاره گفتار (۸)، شاهدیم که نویسنده با انتخاب وجه امری در کلام وزیر رضاشاه (خیل تاش)، رابطه مبتنی بر قدرت بین او و استاد ماکان را بازنمایی کرده است. به گفته لطفی‌پور (Lotfipour, 1983, p. 277) باید توجه داشت که «دو طرف گفت‌وگو از عناصر و عوامل متغیر گفت‌وگو محسوب می‌شوند و درون این متغیر، عواملی از قبیل قدرت وجود دارد». مکالمه این دو شخص به شکلی که در پاره گفتار (۹) می‌بینیم، ادامه می‌یابد. در این جا، خیل تاش به جای آنکه امر کند تا نقاش تصویری از «اعلیحضرت همایونی» بکشد؛ مقصود خود را به وسیله خبر و با کاربرد فعل در وجه اخباری و نه امری، برآورده می‌سازد. در واقع این خبر برای برانگیختن مخاطب (یعنی استاد ماکان) است به کاری که شاید تمایلی به انجام آن نداشته‌است، و در عین حال، بر حفظ شأن و اقتدار پادشاه نیز تأکید دارد.

۴. ۱. ۱. ۵. وجهیت

وجهیت مفهومی مهم برای ارزش‌های رابطه‌ای و بیانی در دستور است که با اقتدار گوینده یا نویسنده سروکار دارد و بسته به اینکه جهت اقتدار به کدام سو است از دو بُعد برخوردار می‌گردد: الف) وجهیت رابطه‌ای، و آن در صورتی است که مسئله اقتدار یکی از مشارکین در رابطه با دیگران مطرح باشد؛ ب) وجهیت بیانی، که مسئله اقتدار گوینده/ نویسنده در رابطه با احتمال یا صدق بازنمایی واقعیت مطرح است؛ یعنی وجهیت ارزیابی گوینده/ نویسنده از صدق یک موضوع (Fairclough, 2000, p. 193). گفتنی است که وجهیت به وسیله افعال کمکی وجهی نظیر «توانستن»، «بایستن»، «ممکن بودن»، «احتمال داشتن»، و نیز ویژگی‌های صوری مختلف دیگری از جمله «قید» و «زمان» بیان می‌گردد.

۱۰. ناظم - شما [فرنگیس] می‌توانید مرا ریاکار و شارلاتان تصور کنید. حق هم دارید (Bozorg-Alavi, 1978, p. 61).

در پاره گفتار بالا، فعل کمکی وجهی «توانستن» وجود دارد که به خودی خود به عنوان یک فعل وجهی رابطه‌ای می‌تواند نشانه مجاز بودن باشد. در این جا، اقتدار «فرنگیس» (زنی از طبقه اعیان جامعه) و رابطه مبتنی بر قدرتی که بین او و ناظم مدرسه نقاشی وجود دارد، به وسیله فعلی وجهی «می‌توانید» نشان داده شده است. بر اساس این رابطه، ناظم به فرنگیس اجازه داده است که او را «ریاکار و شارلاتان» تصور کند. به گفته افخمی (Afkhami, 2014) «وجهیت تحلیل را یک مرحله به جلو می‌برد و نشان می‌دهد که نه تنها بین صورت و معنا، بلکه بین معنا و نقش نیز رابطه‌ای برقرار است. به همین سبب، می‌توان آن را نمود فرانش بینافردی زبان به شمار آورد» (Afkhami, 2014, p. 100). لازم به گفتن است که وجهیت رابطه‌ای، موضوعی است که در آن علائق ایدئولوژیک مطرح است.

۴. ۱. ۱. ۶. ضمیر^۱

ضمیرها در زبان فارسی دارای انواع مختلف ارزش‌های رابطه‌ای هستند. برای نمونه، شیوه انتخاب ضمیرهای دوم شخص تو/ شما، بستگی به روابط قدرت در گفتمان دارد.

۱۱. مأمور اداره سیاسی پرید به او: تو چه می‌گویی؟ تو که نمی‌فهمی. زندانی هنوز خانه خودش را نشان نداده (Bozorg-Alavi, 1978, p. 177).

۱۲. رئیس شهربانی - کسی این جا نیاید؛ بفرستید تا ماکان نقاش را هم از زندان بخواهید. باشد تا

¹ pronouns

صدایش کنم (Bozorg-Alavi, 1978, p. 211).

در پاره‌گفتار (۱۱)، «مأمور اداره سیاسی» دارای این اقتدار است که سرپاسبان اداره زندان را «تو» خطاب کند. شیوه خطاب در این قطعه زبانی از روابط مبتنی بر برتری مأمور سیاسی نسبت به مخاطب و نیز اقتدار مطلق او خبر می‌دهد. این ویژگی افزون بر ارزش رابطه‌ای، بیان‌گر ارزش‌های بیانی متن نیز است. یعنی نویسنده نه تنها از این طریق، اقتدار و برتری مأموران اداره سیاسی رضاشاه را در مقایسه با سایر مأموران دولتی به مخاطب نشان می‌دهد؛ بلکه او را به عنوان تنها صدای بایسته شنیدن در جامعه معرفی می‌کند. این اقتدار مأموران سیاسی، بازتاب نظم اجتماعی عصر رضاشاه و بازتولید نظم گفتمانی مسلط عصر اوست. لازم به گفتن است که نوع ارزش‌هایی که به «تو» و «شما» نسبت داده می‌شود، خارج از نظام ضمیر، در انتخاب بین عناوین و شیوه‌های گوناگون خطاب کردن هم بیان می‌شود که یک نمونه آن در پاره‌گفتار (۱۲) آشکار است. در این جا، نحوه خطاب قرار دادن استاد ماکان توسط رئیس شهربانی که برای او از عنوان «استاد» استفاده نمی‌کند، رابطه قدرت را در این افراد آشکار می‌کند.

۴. ۱. ۱. ۷. مجهول‌سازی

فرایندهای کنش ممکن است به صورت جملات مجهول ظاهر شوند و سببیت و کنشگری را نامشخص باقی‌گذرانند. در برخی موارد - که در مورد اسم‌سازی نیز مصداق دارد - ممکن است این کار برای پرهیز از زیاده‌گویی انجام پذیرد. در موارد دیگر، ممکن است نیت، در پرده ابهام پیچیدن کنش‌گری و سببیت باشد (Fairclough, 2000, p. 191). به طور کلی، پنهان‌سازی فاعل به وسیله مجهول‌شدگی در برگیرنده اغراض خاص ایدئولوژیکی است.

۱۳. سرتیپ - چون که اعلیحضرت همایونی به اندازه‌ای از این قضیه عصبانی هستند که دیگر به هیچ وجه نمی‌شود خاطر مبارکشان را آسوده کرد (Bozorg-Alavi, 1978, p. 201).

پاره‌گفته «نمی‌شود خاطر مبارکشان را آسوده کرد» در پاره‌گفتار بالا با فعل مجهول انتخاب شده است تا انجام این کار به فاعل خاصی نسبت داده نشود. گوینده این عبارت که رئیس شهربانی و از مقامات عالی‌رتبه حکومت است، خواسته است با پنهان‌سازی فاعل که طبیعتاً دارای مقامی پائین‌تر از شخص اول کشور است، اقتدار پادشاه را نشان دهد. به طور کلی فرایند «مجهول‌سازی» در گفتمان کنشگران وابسته به حکومت در رمان چشم‌هایش، کاملاً هدف‌مند است و زبان آن‌ها بیش از آن‌چه آشکار می‌کند، پنهان می‌سازد.

۴. ۱. ۲. کنش تأثیری

کنش تأثیری^۱، سومین کنش از انواع کنش‌های گفتار^۲ است که در آن، «تولیدکننده متن به دنبال راهبردهای بلاغی است تا بتواند به شکلی کلام مورد نظر را بیان کند که بر مخاطب تأثیر بگذارد، یعنی بیشترین تأثیرگذاری را داشته باشد» (Aghagolzadeh, 2012, p. 7). این کنش همان است که فرکلاف از آن به عنوان «سبک یا ژانر چگونگی بیان» نام می‌برد (Fairclough, 2010, p. 112 & 75). گفتنی است الزامی وجود ندارد که کنش پس‌بینی مخاطب دقیقاً همان چیزی باشد که گوینده انتظار دارد (Safavi, 2008, p. 176). از بین راهبردهای بلاغی‌ای که بزرگ علوی برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان رمان خود استفاده کرده‌است، «استعاره» و «کنایه» بیشترین بسامد را دارند که در زیر به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴. ۱. ۲. ۱. استعاره

استعاره‌ها می‌توانند بیان‌گر ارزش‌های تجربی رمزگذاری‌شده در متن باشند؛ چراکه از نظر فرکلاف (Fairclough, 2000, p. 183) استعاره وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه بر حسب جنبه‌ای دیگر از آن است. کلیه جنبه‌های تجربه را می‌توان بر حسب هر تعداد استعاره بازنمایی کرد و رابطه بین استعاره‌های بدیل است که در این جا مورد توجه خاص قرار می‌گیرد چراکه استعاره‌های مختلف دارای وابستگی‌های ایدئولوژیک متفاوتی هستند.

۱۴. شما زندگی استاد را از من می‌خواستید، برایتان تعریف کردم. از زن‌های مانند من که زندگی‌شان فدای هوا و هوس مردان این لجن‌زار شده، فراوان هستند (Bozorg-Alavi, 1978, p. 213).

۱۵. این پسر سرگرم مبارزه بود. دائماً از وقتی که خودش را می‌شناخت، می‌زد و می‌خورد. امواج زندگی او را از صخره‌ای به صخره دیگر پرتاب می‌کردند اما بی‌تاب نمی‌شد (Bozorg-Alavi, 1978, p. 57).

پاره گفتار (۱۴)، از زبان «فرنگیس» بیان شده‌است که در آن، انتقال استعاره‌ای واژه «لجن‌زار» از یک قلمرو کاربردی به قلمرویی دیگر، به لحاظ ایدئولوژیک معنادار است و نویسنده به گونه‌ای استعاری جامعه آلوده‌ای که در آن می‌زیست را در قالب منجلاب و باتلاق بازنمایی کرده‌است. بازنمایی استعاری زندگی مبارزاتی به صورت امواج کوبنده، آن‌گونه که در پاره گفتار (۱۵) نشان داده شده‌است، امری بسیار معمول در رمان مورد بحث است. این بازنمایی در بردارنده یک

¹ perlocutionary act

² speech acts

استعاره برای خود «موج» نیز هست که به صورت نیرویی بیان شده‌است که ضربه‌هایی گشوده وارد می‌سازد. معنای ایدئولوژیک استعاره «موج» این است که این نوع استعاره، پاره‌گفتارهای بیان‌کننده علائق و کنش‌های حزبی (اعتصابات، تظاهرات، شورش‌ها) را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که گویی پیوسته در معرض فشار و سرکوب قرار دارند.

۴. ۱. ۲. ۲. کنایه

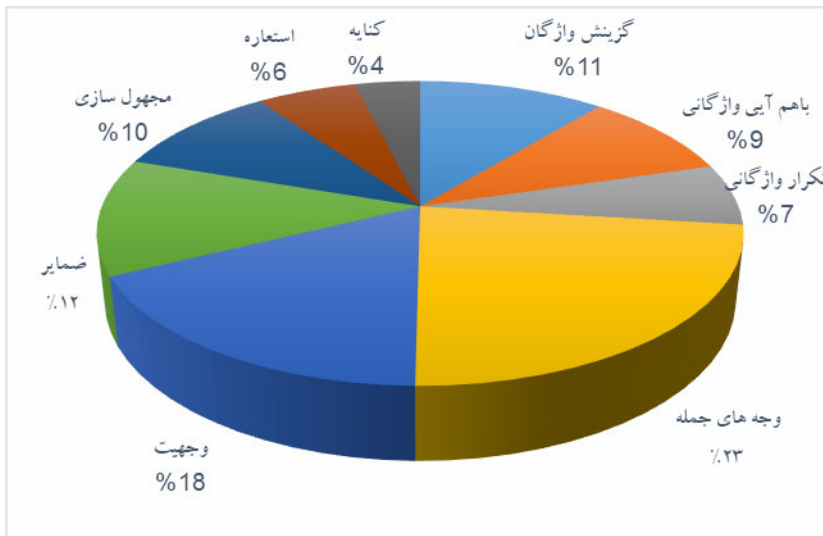
۱۵. روزی که خبر مرگ او [استاد ماکان] در تهران منتشر شد، دوستان و نزدیکانش بیخ‌گوشی با هم صحبت می‌کردند. می‌گفتند: یکی دیگه هم به سکتۀ قلبی در گذشت! (Bozorg-Alavi, 1978, p. 7).

۱۶. سه سال و خرده‌ای در کلات به سر برد و آن‌جا مرد. در یکی دو روز اول روزنامه‌ها این حادثۀ مهم را اصلاً قابل توجه ندانستند. ناگهان همه اشک تمساح ریختند و از غروب یک ستاره درخشان در افق هنر ایران سخن گفتند (Bozorg-Alavi, 1978, p. 9).

جمله «یکی دیگه هم به سکتۀ قلبی در گذشت!» در پاره‌گفتار (۱۶)، تعبیری کنایی است؛ چراکه روزنامه‌های عصر رضاشاه معمولاً قربانی‌های حکومت را که در زندان و تبعید جان می‌دادند، مبتلایان به چنین بیماری (یعنی سکتۀ قلبی) قلمداد می‌کردند. در پاره‌گفتار (۱۷)، نویسنده اصطلاح «اشک تمساح» را برای بیان کنایه‌آمیز تأسف‌ها و اشک‌های ریاکارانه به کار برده‌است. وی با بهره‌گیری از این تعبیر کنایی، همدردی ظاهری روزنامه‌های دولتی را با مرگ استاد ماکان که مخالف نظام سیاسی وقت بود، بازنمایی کرده‌است.

جدول ۱: فراوانی راهبردهای ایدئولوژیک در سطح توصیف

شماره	عنوان‌های راهبردهای واژگانی و نحوی	میزان فراوانی	درصد فراوانی
۱	گزینش واژگان	۵۴	٪ ۱۱
۲	باهم‌آبی واژگانی	۴۶	٪ ۹
۳	تکرار واژگانی	۳۲	٪ ۷
۴	وجه‌های جمله	۱۱۴	٪ ۲۳
۵	وجهیت	۸۶	٪ ۱۸
۶	ضمایر	۶۱	٪ ۱۲
۷	مجهول‌سازی	۴۹	٪ ۱۰
۸	استعاره	۲۹	٪ ۶
۹	کنایه	۱۹	٪ ۴

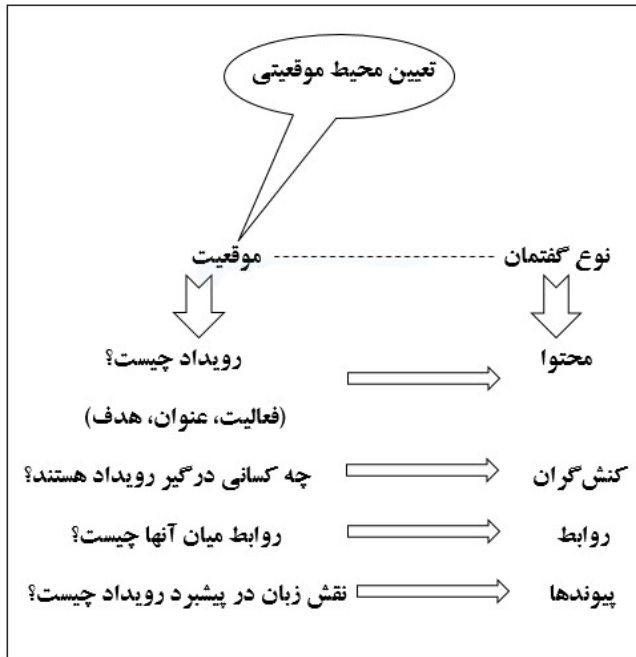


شکل ۲: نمودار فراوانی راهبردهای ایدئولوژیک در سطح توصیف

۴.۲. سطح تفسیر

به باور فرکلاف (Fairclough, 2000, p. 215) یکی از سطوح مهم تفسیر متن، «بافت موقعیتی» است. تفسیر موقعیت، «تعیین‌کننده نوع گفتمانی است که به کار گرفته شده است و این نیز به سهم خود بر ویژگی شیوه‌های تفسیری تأثیر خواهد گذاشت» (Fairclough, 2000, p. 220). هنگامی که مفسر زمینه متن را مشخص می‌کند، این مسئله می‌تواند بر تفسیر آن مؤثر باشد چراکه تفسیر زمینه، خود به تفسیر متن وابسته است. به بیان دیگر، چگونگی تفسیر بافت موقعیتی، چگونگی تفسیر نوع گفتمان مربوطه را مشخص می‌کند.

در نظریه فرکلاف (Fairclough, 2000) چهار پرسش در رابطه با چهار بُعد اصلی موقعیت مطرح شده است که پرسش‌های مورد اشاره عبارت‌اند از اینکه: ۱. رویداد چیست؟ ۲. چه کسانی درگیر آن هستند؟ ۳. روابط میان آن‌ها چیست؟ ۴. نقش زبان در خصوص پرسش اول چیست؟



شکل ۳: بافت موقعیتی و نوع گفتمان

رویداد چیست؟

همان گونه که در شکل بالا پیداست، فرکلاف این پرسش را به سه جزء فعالیت، عنوان و هدف تفکیک کرده است. «فعالیت» به مفسر این امکان را می‌دهد که «موقعیت» را به صورت یکی از انواع فعالیت‌های متمایزی مشخص کند که در محدوده یک نظم اجتماعی خاص شناخته می‌شود. برای نمونه، در رمان مورد مطالعه پژوهش حاضر، در محدوده فعالیت استاد «ماکان» (به عنوان یک مبارز سیاسی)، نوع فعالیت‌ها دربرگیرنده «فرار از مأموران امنیتی»، «زندگی مخفیانه»، «بازداشت»، «تبعید» و مواردی از این قبیل است.

چه کسانی درگیر رویداد هستند؟

در پیوند با این پرسش، تلاش می‌شود تا جایگاه‌های فاعلی مشخص شود و مجموعه جایگاه‌های فاعلی بنا به موقعیت تغییر می‌کند. لازم به گفتن است که جایگاه‌های فاعلی چند بُعدی هستند (Fairclough, 2000, p. 220). یک بُعد آن از نوع فعالیت ناشی می‌شود که در رابطه با این رمان، نوع فعالیت «مبارزه سیاسی» است. در مبارزه دو جایگاه فاعلی برای «مبارزه‌گر» و «کسی که با او مبارزه می‌شود»، وجود دارد. استاد «ماکان» در این جا به عنوان فاعل مبارزه‌گر است و «رئیس شهربانی» در جایگاه فاعل و کنش‌گری است که مقابل او قرار گرفته تا از نظم سیاسی

موجود دفاع کند. گفتنی است که همین نظم سیاسی، تعیین‌کننده هویت اجتماعی فاعلانی شده‌است که در چارچوب آن عمل می‌کنند. برای نمونه، ما در آغاز رمان با یک «نقاش» به عنوان یک فرد هنرمند روبه‌رو هستیم که این فرد رفته‌رفته با روشن‌تر شدن بافت موقعیتی داستان، هویت اجتماعی‌اش تغییر می‌کند و تبدیل به یک مبارز تمام‌عیار می‌شود.

روابط میان کنش‌گران رویداد چیست؟

در پیوند با این پرسش که ناظر به روابط میان کنش‌گران گفتمان است؛ مسائلی نظیر مناسبات قدرت، فاصله اجتماعی، و سایر مواردی از این دست، مطرح می‌شوند. در مورد گفتمان مورد نظر، مخاطب شاهد روابط موجود بین مقامات امنیتی حکومت رضاشاه و سایر شخصیت‌های داستان (از جمله ماکان، فرنگیس، فرهاد میرزا و موارد مشابه) است که در بخش «وجهیت» (بخش ۴.۱.۵) شرح داده شده‌است.

نقش زبان در خصوص رویداد چیست؟

در رابطه با نقش زبان در پیشبرد رویدادهای رمان، باید توجه داشت که از زبان برای تحقق بخشیدن به یک هدف گسترده‌تر استفاده می‌شود. در داستان مورد بحث، مهمترین نقش زبان، بازنمایی ایدئولوژی نویسنده و همچنین نشان دادن روابط قدرت در جامعه عصر رضاشاه است. به این اعتبار، زبان مجرای ارتباط را نیز تعیین می‌کند و از این طریق است که «پیوندها» مورد توجه قرار می‌گیرد؛ چراکه این پیوندها به واسطه نقش زبان در رویداد تعیین می‌شوند. با بررسی عناصر زبان‌شناختی داستان علوی، مفسر در می‌یابد که شیوه‌های به‌کاررفته در زبان نویسنده، متن او را به بافت موقعیتی خود پیوند می‌دهد. شایان توجه است که نوع دیگری از «پیوند» در گفتمان این نویسنده، در آن‌جاست که بین اجزاء متن داستان «انسجام جمله‌ای» برقرار می‌کند. این هر دو پیوند بنا بر آن‌چه گفته شد، نقش زبان را در پیوند با رویدادهای رمان مشخص می‌کند.

با توجه به سطرهای بالا، درمی‌یابیم که گفتمان رمان چشم‌هایش، محدودیت‌های ویژه‌ای را بر «محتوا»، «کنش‌گران» و «روابط» اعمال می‌کند. و چنان‌که شکل (۳)، نشان می‌دهد، هر یک از این ابعاد گفتمانی معمولاً به موقعیت معینی مربوط می‌شوند. «محتوا» را چیرستی رویداد، «کنش‌گران» را افراد درگیر، و «روابط» را مناسبات میان کنش‌گران تعیین می‌کنند.

۴.۳. سطح تبیین

به باور فرکلاف چنان‌چه ارزش‌های اجتماعی مربوط به اهمیت اجتماعی متون مورد توجه باشد، توصیف می‌بایست با تبیین تکمیل شود. بر همین اساس، تبیین به شالوده اجتماعی در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی

است؛ تبیین گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند (Fairclough, 2000, p. 245).

با توجه به جهت‌گیری موجود در رمان چشم‌هایش، منظور از ساختارهای اجتماعی، مناسبات قدرت است. بنابراین تبیین عبارت است از دیدن این گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت. در این چارچوب، رمان بزرگ علوی که متأثر از گفتمان سوسیالیسم است، روابط قدرت در دوره رضاشاه را به چالش می‌کشد.

در بررسی تبیین گفتمان اثر مورد بحث، نظر به روند مبارزه آن با مناسبات قدرت، می‌توان آن را دارای دو بُعد دانست. از یک سو، این گفتمان به عنوان جزئی از مبارزه اجتماعی در دوره اول حکومت پهلوی است و از سوی دیگر، نشان‌دهنده روابط قدرت تعیین‌کننده آن است. بر همین اساس، اگر بخواهیم مفاهیم مطرح در رمان را از سطح جمله و روابط دستوری به سطح متن بزرگ‌تر یعنی جامعه منتقل کنیم، در خواهیم یافت که این اثر در یک زمینه تاریخی استبدادآمیز تولید شده است و نمودهای فراوانی از خودکامگی قدرت در آن دیده می‌شود.

این نکته هم شایان توجه است که به‌طور کلی گفتمان چپ‌گرا در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، تولید و انتشار چنین متنی را می‌طلبد. ایدئولوژی‌ها و روابط قدرت زیربنای آن‌ها در این دوره تأثیر عمیقی بر تولید گفتمان این رمان نهاده‌اند، چنان‌که باید این گفتمان را به‌طور ضمنی دربرگیرنده تمامی جامعه ایران در عصر حیات نویسنده دانست. اشارات زیادی در این متن وجود دارد که نشان می‌دهد دوره تولید آن مصادف با اوج دیکتاتوری و اختناق سیاسی در ایران بوده است. بنابراین با تبیین گفتمان علوی، به روشنی آشکار می‌شود که نظم اجتماعی دوران نویسنده بر پایه مناسبات قدرت در جامعه‌ای بسته و مستبد استوار بوده است. این نظم اجتماعی بر اقتدار و سلطه رضاشاه بر گروه‌های دیگر خصوصاً مخالفان سیاسی حکومتش مبتنی بود که باعث چیرگی بلامنازع آن در جامعه و طرد گفتمان چپ گردید.

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌های این پژوهش و یافته‌های به‌دست آمده از بررسی متن در سطح توصیف نشان می‌دهد که تجربه نویسنده از جهان اجتماعی بر مبنای تقابل‌های دوگانه استوار است. بر همین اساس، عناصر و دال‌هایی از دو گفتمان متفاوت که یکی گفتمان راست‌گرای حکومت پهلوی و دیگری گفتمان چپ مخالفان آن است، در رمان وجود دارد که هر یک ویژگی‌های زبانی خاص خود را دارند. بازتاب این مسائل در رمان، نمایان‌گر آن است که محتوای این گفتمان تابعی از اوضاع سیاسی-اجتماعی پیرامون آن است. نحو ایدئولوژیک در این گفتمان، بیان‌گر باور قطعی

نویسنده نسبت به موضوعاتی است که مطرح کرده‌است. از این نظر، کاربرد جمله‌های خبری که حکمی قطعی را بیان می‌کنند، بیش از دیگر انواع جمله است که این امر، یک ساخت گفتمانی نشان‌دار به شمار می‌رود. اساس گفتمان بزرگ علوی در رمان را نوعی نگرش مارکسیستی تشکیل داده‌است که مفاهیم مبارزه و مقاومت در برابر استبداد، در آن غلبه دارد. به طور کلی، میان ویژگی‌های صوری متن داستان و گفتمان‌هایی که در تولید آن نقش اساسی داشته‌اند، رابطه معناداری وجود دارد که این مطالعه با رهیافت انتقادی فرکلاف، به بازنمایی آن پرداخته‌است. گفتنی است که ابزارهای زبان‌شناختی و گفتمانی نظیر گزینش واژگان، باهم‌آیی واژگانی، تکرار واژگانی، وجهیت، ضمائر، مجهول‌سازی، استعاره و کنایه در تبیین ایدئولوژی نویسنده دخیل بوده‌اند. از دیدگاه تحلیل انتقادی در بخش تفسیر و تبیین، مهمترین موضع ایدئولوژیکی علوی به عنوان یک نویسندهٔ چپ مارکسیست، عبارت است از مقابله با استعمار بریتانیا و استبداد مطلق رضاشاه.

فهرست منابع

- احمدی، اصغر، فردوس آفاگل‌زاده، محمدعلی خلیلی، حسین علی قبادی و محمدرضا جوادی یگانه (۱۳۹۳). «تحلیل گفتمان سیاسی رمان تنگسیر صادق چوبک». *انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*. سال ۱۰. شماره ۳۶. صص ۹۵-۱۲۹.
- افخمی، علی و بهاره بهمردی شریف‌آباد (۱۳۹۳). «بازنمود شبکه‌های اجتماعی در مطبوعات ایران از منظر تحلیل گفتمان انتقادی». *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. سال ۲. شماره ۶. صص ۹۱-۱۰۸.
- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دوره ۳. شماره ۲ (پیاپی ۱۰). صص ۱-۱۹.
- ایرانمنش، زهرا (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی حکایتی از مثنوی معنوی «داستان جزع ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان خود» با مآخذ روایی آن بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. سال ۱۳. شماره ۴۹. صص ۴۹-۷۴.
- بزرگ علوی، سیدمجتبی (۱۳۵۷). *چشم‌هایش*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- بهبهانی، مرضیه، سیوش خاکپور و مصطفی گرجی (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل انتقادی گفتمان رمان سگ و زمستان بلند». *مطالعات داستانی*. سال ۱. شماره ۴. صص ۵-۲۲.
- پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۸۷). *نقد ادبیات منطبق با حقیقت*. تهران: خانه کتاب.
- پیری، حسینعلی (۱۳۹۵). *تحلیل گفتمان انتقادی در دو رمان معاصر فارسی «همسایه» و «اسیر زمان» بر اساس*

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء^(س)، سال سیزدهم، شماره ۴۰، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۳۷

نظریه نورمن فرکلاف. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه زابل.

جاور، سعیده و ناصر علی زاده (۱۳۹۶). «هویت در رمان «از شیطان آموخت و سوزاند» اثر فرخنده آقایی (بر پایه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)». *بهارستان سخن*. سال ۱۴. شماره ۳۸. صص ۲۴۷-۲۶۶.

حدادی، الهام، فریده داودی مقدم و مصطفی گرجی (۱۳۹۱). «کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان «مدار صفر درجه» بر پایه الگوی تحلیل گفتمان انتقادی». *نقد ادبی*. سال ۵. شماره ۱۸. صص ۲۵-۴۹. حساس خواه، ژاله و معصومه ارجمندی (۱۳۹۹). «گفتمان کاوی دو متن قانون اساسی ایران در قرن بیستم و رابطه آن با قدرت». *زبان پژوهی*. سال ۱۲. شماره ۳۵. صص ۲۰۵-۲۴۰.

رجبی، عاطفه (۱۳۹۰). *تحلیل انتقادی گفتمان صادق هدایت در چارچوب نظریه فرکلاف*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی شناسی*. تهران: سوره مهر. فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *سبک شناسی (نظریه ها، رویکردها و روش ها)*. تهران: سخن. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه شعبان علی بهرام پور، محمود نیستانی، رامین کریمیان، رضا ذوقدارمقدم، محمدجواد غلامرضا کاشی، فاطمه شایسته پیران، پیروز ایزدی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.

قاسم زاده، سید علی و مصطفی گرجی (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت». *ادب پژوهی*. شماره ۱۷. صص ۳۳-۶۳.

قبادی، حسینعلی، فردوس آقاگل زاده و سید علی دسپ (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور». *نقد ادبی*. سال ۲. شماره ۶. صص ۱۴۹-۱۸۳.

قدسی، محدثه، محمدجعفر یاحقی و مهدخت پورخالقی (۱۳۹۳). «بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان در تاریخ بیهقی با روش تحلیل گفتمان انتقادی». *جستارهای ادبی*. شماره ۱۸۴. صص ۷۱-۱۰۳.

قربانی جویباری، کلثوم (۱۳۹۴). «بازنمود هویت زنانه در مجموعه داستان حتی وقتی می خندیم فریبا وفی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف». *زبان و ادبیات فارسی*. سال ۲۳. شماره ۷۹. صص ۲۱۹-۲۴۵.

لطفی پور، کاظم (۱۳۶۲). «بررسی زبان مؤدبانه در فارسی کنونی از نظر جامعه شناسی زبان». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. سال ۱۶. شماره ۲. صص ۲۷۱-۲۹۲.

میری، افسانه (۱۳۹۷). *بررسی روابط قدرت شخصیت های رمان «آتش بدون دود» با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف*. رساله دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد.

وحیدیان کامیار، محمدتقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی*. تهران: سمت.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

References

- Afkhami, A., & Behmardi, B. (2014). Representation of social networks in the Iranian press from the perspective of critical discourse analysis. *Studies of Languages and Dialects of Western*, 2 (6), 91- 108 [In Persian].
- Aghagolzadeh, F. (2006). *Critical discourse analysis*. Tehran: Elmi va Farhangi publication [In Persian].
- Aghagolzadeh, F. (2012). Description and explanation of ideological linguistic constructions in critical discourse analysis. *Research in Comparative Language and Literature*, 3 (2), 1- 19 [In Persian].
- Ahmadi, A., & Aghagolzadeh, Khalili, M. A., Ghobadi, H. A., Javadi Yeganeh, M. R. (2014). Analysis of the political discourse of Sadeqh Chubak's novel "Tangsir". *Quarterly Journal of the Iranian Association for Cultural Studies and Communication*, 10 (36), 95- 131 [In Persian].
- Austin, J. (1970). *How to do thing with words*. (2nd ed). Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Behbahani, M., Khakpour, S., & Gorji, M. (2013). Critical review and analysis of the discourse of the novel "Dog and Long Winter. *Fiction Literature*, 1 (4), 5- 22 [In Persian].
- Bozorg-Alavi, M. (1978). *Her Eyes*. Tehran: Amirkabir Publishing Institute [In Persian].
- Brown, G., & Yule, G. (1989). *Discourse analysis* (reprinted). Cambridge: Cambridge University press.
- Crystal, D. (2008). *A dictionary of linguistics and phonetics*. Oxford: Blackwell.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social Change*. Cambridge: Polity Press.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis*. London: Longman.
- Fairclough, N. (2000). *Critical discourse analysis*. (F. Sh. A. Bahram Pour, M. Neyestani, R. Karimian, R. Zogdar Moghadam, M. J. Gholamreza Kashi, F. Shayesteh Piran & P. Izadi, Trans.). Tehran: Markaze Motaleat Va Tahghaghate Resaneha [In Persian].
- Fairclough, N. (2010). *Critical discourse analysis: The critical study of language* (second ed). UK: Longman.
- Fotouhi Rudmajani, M. (2011). *Stylistics: Theories, approaches and methods*. Tehran: Sohkan [In Persian].
- Ghasemzadeh, A., & Gorji, M. (2011). The critical discourse analysis of Dr. Noon's novel was more about his wife than Mossadegh. *Literary Research*, 5 (17), pp 33-63 [In Persian].
- Ghobadi, H. Aghagolzadeh, F & Dasp, A. (2009). Analysis of the dominant discourse in Simin Daneshvar's novel Suvashun. *Literary Criticism*, 2(6), pp 149-183 [In Persian].
- Ghodsi, M., Yahaghi, M., & Pourkhaleghi, M. (2014). A Study of Massoud Ghaznavi's letter to Arsalan Khan in the history of Beyhaqi by the method of critical discourse analysis. *Literary Essays*, 47 (1), pp 71-103 [In Persian].
- Ghorbani Jouybari, K. (2015). Representation of female identity in the story series even when we laugh with a critical analysis approach to Fairclough discourse. *Persian Language and Literature* (Kharazmi University), 24 (79), pp 219-245 [In Persian].
- Haddadi, E. Davoodi Moghaddam, f & Gorji, M. (2012). Discourse and Social Action in a Zero Degree Novel Based on Fairclough Discourse Analysis Pattern. *Literary Criticism*, 18pp 25- 49 [In Persian].

- Halliday, M., & Ruqaiya, H. (1976). *Cohesion in English*, London: Longman.
- Hassaskhah, J & Arjmandi, M. (2020). Discourse of two texts of the Iranian constitution in the twentieth century and its relationship with power. *Linguistics*, 12(35), pp205- 240 [In Persian].
- Iranmanesh, Z. (2017). A comparative study of the anecdote of the spiritual Masnavi : "The story of Sheikhi not being torn apart by the death of her children" with its narrative references based on Norman Fairclough. *Mystical and Mythological Literature*, 49, pp 49-74 [In Persian].
- Javar, S., & Alizadeh, A. (2017). Identity in the novel "Learned and Burned by the Devil" by Farkhondeh Aghaei (based on Norman Fairclough's critical discourse analysis). *Baharestan Sokhan. Persian Literature Quarterly*, 14 (38), pp 247-266 [In Persian].
- Lotfipour, K. (1983). A study of polite language in modern Persian from the point of view of the sociology of language. *Journal of Mashhad Faculty of Literature and Humanities*, 2, pp 271-292 [In Persian].
- Miri, A. (2108). *Investigating the power relations of the characters in the novel "Smokeless Fire" with an approach to analyzing Fairclough critical discourse*. (Doctoral dissertation) Ferdowsi University of Mashhad: Mashhad [In Persian].
- Parsi Nejad, K. (2008). *Critique of literature in accordance with the truth*. Tehran: Khaneye Ketab [In Persian].
- Phillips, L., & Jorgensen, M. (2010). *Theory and Method in Discourse Analysis*. Translated by: Hadi Jalili. Tehran: Ney [In Persian].
- Piri, H. (2016). *Critical discourse analysis in two contemporary Persian novels "Neighbor" and "Captive of Time" based on Norman Fairclough theory*. (Master thesis), Zabol University, Faculty of Literature and Humanities: Zabol [In Persian].
- Rajabi, A. (2011). *Critical analysis of Sadegh Hedayat's discourse in the framework of Fairclough theory*. Master Thesis, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Foreign Languages [In Persian].
- Richardson, John E. (2007). *Analyzing newspapers: An approach from critical discourse analysis*. New York: Palgrave Publishing.
- Safavi, K. (2008). *An introduction to semantics*. Tehran: Surah Mehr Publishing Company [In Persian].
- Vahidian Kamyar, T., & Omrani, Gh. (2003). *Persian grammar*. Tehran: Samt [In Persian].
- Van Dijk, T. (2000). *Ethnic minorities and the media, news racism: A discourse analytical approach*. UK: Open University Press.